دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
دو۸، ش۱ (پیاپی ۳۶)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، صص۱۰۱-۱۲۶

نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ

الهام سیدان*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹٤/۱۱/۱ پذیرش: ۹۵/۲/۱

چکیده

غزل قلندری که با محور مبارزه با ریا در ادب فارسی ظاهر شد، در شعر حافظ با شگردها و ظرایف هنری خاصی همراه می‌شود. در این دسته از غزلیات با درهم ریختن ارزش‌های معمول و عرف‌پسند، گونه‌های ارزشی متفاوتی شکل می‌گیرد. نظر به اهمیت نظام ارزشی حاکم بر این دسته از اشعار و جایگاه برجستهٔ آن در تولید و تحول معنا، این پژوهش به بررسی و تحلیل این جنبه از گفتمان نظر دارد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد حافظ با دنبال کردن ارزشی مرامی- سلوکی درپی نقد اجتماع و صوفی‌مآبان ریاکار زمان برمی‌آید. طرح فضای تنشی در گفتمان غزلیات قلندری به تولید ارزش منجر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در گفتمان این دسته از اشعار هم‌پیوندی مستقیمی میان فشاره و گسترهٔ گفتمانی برقرار است. سخن گفتن از مستی، می‌نوشی و نظر به ساقی و معشوق زیبارو فشردگی احساس را در غزل تقویت می‌کند و حضور دیگری به بسط گسترهٔ شناختی منجر می‌شود. در گفتمان قلندری، ارزش‌ها درون نظامی تراارزشی قرار دارند و به این ترتیب، جریان ارزش پیوسته درحال جابه‌جایی و انتقال است و به این ترتیب، کل جریان زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به سیالی و پویایی ارزش‌های حاکم بر اشعار قلندری حافظ، در پژوهش حاضر، نظام ارزشی حاکم بر گفتمان این دسته از اشعار و چگونگی معناآفرینی از طریق خلق این ارزش‌ها بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: حافظ، غزل قلندری، فرایند تنشی، فشارهٔ گفتمانی، نظام ارزشی.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: e.sayedan@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

۱. مقدمه

قطعیت‌ناپذیری شعر حافظ آن را در شمار متون باز ادبی قرار می‌دهد. بدون تردید، این ویژگی شعر حافظ خوانش‌های متفاوتی را ایجاب می‌کند. در این میان، به‌کارگیری دایرهٔ واژگان قلندری نه‌فقط بر سیالی و پویایی کلام افزوده؛ بلکه جدال‌های فراوانی را درباب معنا و مفهوم این واژگان درپی داشته است. قلندران یا قلندریه که درواقع می‌توان آن‌ها را منشعب از ملامتیه دانست، در انجام دادن امور منافی شرع تندروتر از ملامتیه بوده‌اند. در غزل قلندری که از حدود قرن پنجم و با ظهور سنایی آغاز شد، نوعی بی‌پروایی و بی‌اعتنایی به ظاهر شریعت مشهود است (فروزانفر، ۱۳۸٦: ۲/ ۷۳۵). اوج تفکر قلندری در مفهوم رندی نمایان می‌شود. در شعر سنایی، مفهوم رندی در زبان استعاری و نمادین شعر صوفیانه جای خود را باز می‌کند (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۹۰) و پس از او در اشعار عطار، سعدی و دگران پی گرفته می‌شود؛ اما این مفهوم بیش از همه در شعر حافظ مطرح است. حافظ با ارزش بخشیدن به شخصیت‌هایی مانند رند، ساقی، مغ، مغبچه، پیر مغان و پیر خرابات که درمقابل شریعتمندان و دین‌فروشان زمان قرار دارند، هنجارها و عادت‌های رایج جامعه را در هم می‌شکند و با جابه‌جایی ارزش‌ها به معناآفرینی می‌پردازد.

در غزل‌های قلندری[1] حافظ، معیار ارزش با معیارهای متعارف اجتماع متفاوت است. خرقه‌پوشی و زهدورزی که در عرف نوعی ارزش تلقی می‌شود، از منظر قلندران و رندان وارسته دلیل بر صفا و پاکی باطن نیست. در این دسته از اشعار، با جابه‌جایی و تغییر ارزش‌های متعارف مواجهیم؛ به‌گونه‌ای که دایرهٔ واژگانی مربوط به حوزهٔ شریعت بار معنایی مثبتی ندارند. این درحالی است که این واژگان در چهارچوب عرف و عادت و روزمرگی‌ها ارزش و بار معنایی مثبتی دارند. در این دسته از غزلیات، چالشی میان ارزش‌های گوناگون و گاه متضاد فراهم می‌شود؛ در عین حال حضور پدیداری و غیرمکانیکی نشانه‌ها سبب بروز تنش و معناهایی سیال و غیرقابل پیش‌بینی می‌گردد. بررسی چنین معناهای ارزش‌آفرینی جز از طریق شناسایی فرایند تنشی متن میسر نیست. جریان شکل‌گیری ارزش، تغییر، تحول و جابه‌جایی آن و نیز نظام تنشی حاکم بر آن در اشعار

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

حافظ فرایند معناسازی را پیش می‌برد. نظر به نظام ارزشی حاکم بر این دسته از اشعار، دغدغهٔ ذهنی نویسنده پاسخ به این پرسش بوده است که چگونه فرایند ارزش‌گذاری در اشعار قلندری حافظ به معناآفرینی می‌انجامد و این ارزش‌آفرینی به چه شیوه‌ای محقق می‌شود.

بنابراین، هدف مقالهٔ حاضر بررسی و تحلیل نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ از طریق شناسایی فرایند تنشی کلام است.

۲. پیشینهٔ تحقیق

الگوی تحلیل نشانه- معناشناختی[۲] گفتمان به‌عنوان رهیافتی نو برای دستیابی به کل معنای متن یکی از روش‌های مناسب تجزیه و تحلیل آثار ادبی است. با استفاده از این رویکرد مقالات مختلفی در تجزیه و تحلیل نظام ارزشی گفتمان نوشته شده است. حمیدرضا شعیری در مقالهٔ «نظام تنشی و ارزشی از دیدگاه نشانه- معناشناسی سیال: الگویی جهت تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۳۹۲) الگویی برای تحلیل گفتمان ادبی برمبنای نظام تنشی و ارزش‌های حاصل از آن ارائه می‌دهد؛ همچنین، این محقق در مقاله‌ای باعنوان «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه- معناشناختی» (۱۳۹۱ ب) وجوه مختلف و ویژگی‌های این نظام را بررسی و تحلیل می‌کند. اعظم برامکی و غلامعلی فلاح در مقالهٔ «بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان نبرد رستم و سهراب: رویکرد نشانه معناشناختی» (۱۳۹۳) به‌یاری این الگو به بررسی نظام ارزشی حاکم بر نبرد رستم و سهراب می‌پردازند. اسماعیلی، شعیری و کنعانی در مقالهٔ «رویکرد نشانه- معناشناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی» (۱۳۹۱) سپهرهای نشانه‌ای حاکم بر حکایت دقوقی را تبیین می‌کنند.

درباب چگونگی شکل‌گیری فرایند تنشی گفتمان ادبی هم مقالات متعددی به رشتهٔ تحریر درآمده است. حمیدرضا شعیری در مقالهٔ «مطالعهٔ فرایند تنشی گفتمان ادبی» (۱۳۸٤ ب) به بررسی و تبیین تعامل میان فشاره‌ها و گستره‌های گفتمانی و نقش مؤثر آن‌ها در تولید معنا می‌پردازد؛ همچنین، این محقق در مقالهٔ «بررسی نقش بنیادین ادراک حسی در تولید معنا» (۱۳۸٤ الف) تبیین می‌کند که چگونه فضای تنشی در گفتمان ادبی به بروز معانی سیال منجر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

می‌شود. شعیری و آریانا در جستار «چگونگی تداوم معنا در چهل نامهٔ کوتاه به همسرم از نادر ابراهیمی» (۱۳۹۰) به بررسی نقش ویژگی‌های تنشی، عاطفی، زیبایی‌شناختی و نمودی در چگونگی تداوم معنا می‌پردازند. شعیری و کریمی‌نژاد نیز در مقالهٔ «تحلیل نظام بودشی گفتمان ادبی: بررسی موردی داش آکل صادق هدایت» (۱۳۹۱) چگونگی شکل‌گیری فرایند بودشی کلام به‌واسطهٔ نفی و ایجاب را بررسی می‌کنند. مقالات دیگری نیز در تحلیل فرایند تنشی سوره‌های قرآنی و آثار ادبی نگاشته شده که از آن جمله است: «تحلیل فرایندهای گفتمانی سورهٔ قارعه با تأکید بر نشانه‌شناسی تنشی» (پاکتچی، شعیری و رهنما، ۱۳۹٤)، «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی: نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی "کرامت" در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی» (رهنما، ۱۳۹۲)؛ «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه‌معناشناختی ماهی سیاه کوچولو» (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰).

درباب شعر حافظ نیز تاکنون مقالات مختلفی با رویکرد نشانه‌شناختی تألیف شده است؛ ازجمله «میر عاشقان، بررسی نشانه‌شناختی و روابط عمودی غزلی از حافظ» (اکرمی، ۱۳۸۸)؛ «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ» (نبی‌لو، ۱۳۹۲)؛ «خودواسازی تقابل دوگانه حافظ/ زاهد در غزلیات حافظ، خوانشی دریدایی» (ابدالی و نجومیان، ۱۳۹۲)؛ «فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ» (فاضلی و پژهان، ۱۳۹۳)؛ «نقشی در خیال، اقتضای حال نشانه‌ها در شعر حافظ» (آقاحسینی و حجتی‌زاده، ۱۳۹۳).

نظر در پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهد بررسی نشانه‌معناشناختی غزلیات قلندری بر محور نظام ارزشی گفتمان پیشینه‌ای ندارد و برای نخستین بار در مقالهٔ حاضر انجام می‌گیرد.

۳. نظام ارزشی گفتمان

یکی از مفاهیم درخور توجه در هر گفتمانی، مفهوم «ارزش» و «فراارزش» است. سوسور[۳] از نخستین کسانی است که به طرح مفهوم ارزش و ارتباط آن با دلالت‌های معنایی می‌پردازد. او معتقد است تصور هیچ‌یک از این دو مفهوم (دلالت[٤] و ارزش) بدون توجه به دیگری ممکن نیست (سجودی، ۱۳۸۸: ۵۰). از منظر وی، اگرچه دالّ‌ها و مدلول‌ها هریک به‌طور جداگانه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

صرفاً رابطه‌ای افتراقی و سلبی دارند- یعنی دالّ‌ها نسبت به هم و مدلول‌ها نسبت به هم رابطه‌ای تمایزی دارند- ترکیب آن‌ها رویدادی مثبت (ایجابی) ایجاد می‌کند (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۳). از سوی دیگر، مفهوم ارزش در ارتباط با رابطهٔ یک نشانه- که مفهومی ترکیبی از دالّ و مدلول است- با نشانه‌های دیگر شکل می‌گیرد؛ بنابراین، هر نشانه ارزش خود را از جایگاه خود در درون نظام به‌دست می‌آورد. به این ترتیب، با دو رابطه در نظام زبان مواجهیم: یکی، رابطهٔ ایجابی که درون نشانه بین دالّ و مدلول برقرار است و دیگری، رابطهٔ سلبی که بین نشانه‌ها و در درون نظام عمل می‌کند. رابطهٔ اول در اصطلاح دلالت نامیده می‌شود و رابطهٔ دوم رابطهٔ افتراقی است که بیانگر ارزش نشانه است (سجودی، ۱۳۸۸: ۵۱).

ژاک فونتنی[۵] و کلود زیلبربرگ[۶] (1996: 32) براساس آموزه‌های زبان‌شناختی سوسور بر این نکته تأکید می‌کنند که محتوای تفاوت مبتنی بر نفی است؛ نفی سبب ایجاد تمایز و به‌دنبال آن تحقق تفاوت می‌شود و این دو عامل مبنای شکل‌گیری ارزش هستند. این مبحث نشان از آن دارد که ارزش- بااینکه اغلب با معنا یکسان انگاشته می‌شود- با معنا متفاوت است؛ بنابراین، زبان در کنار تولید معنا همواره درحال تولید ارزش نیز است. به‌طور کلی، با توجه به آموزه‌های سوسور ارزش‌ها دارای دو ویژگی مهم هستند: ۱. چیزی متفاوت که قابل تبادل با چیزی است که ارزش آن را باید تعیین کرد. ۲. چیزهایی مشابه که می‌توانند با چیزی که ارزش آن مورد بحث است، سنجیده شوند. به این ترتیب، برای تعیین ارزش یک سکهٔ پنج‌فرانکی باید بدانیم که می‌توان آن را با ارزشی مشابه از همین دستگاه، مثلاً یک سکه یک فرانکی، یا با پولی از دستگاهی دیگر، مثلاً یک دلار، مقایسه کرد (سوسور، ۱۳۷۸: ۱٦٤-۱٦٥).

براساس موضع تداعی معانی سوسوری، یک واژه مانند هسته‌ای مرکزی عمل می‌کند که واژه‌های بسیار دیگری را به‌سوی خود فرامی‌خواند؛ به همین دلیل است که یک واژه به‌گونه‌ای نامحدود با واژه‌های دیگر نظامی از تبادل یا تقابل را ایجاد می‌کند که درنهایت تولید ارزش می‌کنند. از منظر یلمسلف[۷]، هرچه در کار تجزیه و تحلیل زبان پیش می‌رویم، واژه‌های حوزهٔ مورد بررسی نیز محدود می‌شوند؛ به همین دلیل است که می‌توان انتظار توصیفی جامع و ساده از تجزیه و تحلیل زبانی داشت. درواقع، آنچه در اینجا سوسور را از یلمسلف متمایز می‌کند، تردیدی است که یلمسلف در دوتایی‌های سوسوری ایجاد می‌کند. در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

زبان واژه‌های صریح و مبهم وجود دارند. آنچه اهمیت دارد، این است که نظام زبانی براساس تقابل بین واژه‌های صریح از یک سو و واژه‌های مبهم از سوی دیگر شکل می‌گیرد (Hjelmslev, 1985: 33).

دیدگاه گریماس که در چهارچوب نشانه- معناشناسی روایی بیان شده، به دیدگاه یلمسلف نزدیک است؛ زیرا از نظر گریماس، بین ارزش‌های زبانی که مبتنی بر تفاوت هستند، با ارزش‌های نشانه‌شناختی که در نظام روایی و با توجه به کنش‌های سوژه معنادار می‌شوند، تفاوتی وجود دارد. برای عبور از ارزش‌های زبانی به ارزش‌های نشانه‌ای کارکردی واسطه‌ای نیاز است. آنچه در دیدگاه گریماس اهمیت می‌یابد، عبور از مفاهیم زبانی درجهت شکل‌گیری ارزش‌های روایی است. با این وصف، ارزش‌ها تنها زمانی تحقق می‌یابند که در درون ساختارهای روایی قرار گیرند و به‌ویژه اینکه در درون ابژه‌هایی که سوژه‌ها درپی دستیابی به آن‌ها هستند، مستقر شوند (Greims et Courtés, 1993: 414).

در فضای گفتمان، نشانه- معناها راهی به‌سوی ارائهٔ گونه‌های ارزشی هستند. در بسیاری از موارد ارزش‌ها خود می‌توانند فرایندی گفتمانی را شکل دهند یا جریان تولید و تحول معنا را هدایت کنند. هر گفتمان به‌تناسب شرایط ویژه‌ای که در آن قرار دارد، به طرح و پرورش ارزش‌های مختلفی می‌پردازد. از این منظر، گفتمان به محل ثبت ارزش، تولید، دگرگونی، ویران‌سازی، جابه‌جایی و تحول آن به‌سوی ارزشی جدید و متفاوت تبدیل می‌شود. در یک گفتمان، زمینهٔ ظهور و بروز ارزش‌های مختلفی فراهم می‌شود. در زبان، ارزش‌ها پیوسته جابه‌جا، تبدیل و بازسازی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، ارزش‌ها براساس نقش و جایگاه عناصر در بافت تعیین می‌شوند (پوشنه، ۱۳۹۱: ٤٧٣). به این ترتیب، ارزش در یک فضای اعتباری شکل می‌گیرد و به نسبت عوامل مختلف تغییر می‌کند. آنچه برای شخصی ارزش محسوب می‌شود، در برخی موارد برای شخص دیگر ضدارزش به‌شمار می‌آید.

در نظام ارزشی گفتمان، کنشگران چیزی را جست‌وجو می‌کنند که دارای ارزش می‌دانند؛ بنابراین، فاعل کنشگر را باید در این رابطه که او را به شیء ارزشی متصل می‌کند و بر این اساس یک محور را می‌سازد، درنظر بگیریم (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در مفهوم هوسرلی معنا، کنشگری جدا و مستقل از ابژهٔ ارزشی نداریم؛ بلکه معنا جریانی است که در تلاقی این دو محور شکل می‌گیرد. به قول گریماس، ما با فرایندی مواجهیم که در آن «با همان شتابی که

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

کنشگر به استقبال ابژهٔ ارزشی می‌رود، ابژهٔ ارزشی نیز به‌شیوه‌ای گشتالتی جهت به آغوش گرفتن کنشگر لحظه‌شماری می‌کند» (به نقل از شعیری، ۱۳۹۲: ٦۱). چنین تعبیری نشان می‌دهد که برخلاف مفاهیم کلاسیک نشانه‌شناختی که کنشگر و کنش‌پذیر (ابژه) را دو دنیای متفاوت و مستقل یا رودرروی هم می‌داند، در مفهوم تنشی گفتمان، این دو بدون هیچ برتری بر یکدیگر در تعامل کامل و حتی هم‌کنشی[۸] قرار دارند. کنشگر گفتمانی با بنیان‌های حسی- ادراکی با حضوری پویا و فعال در تعامل با دنیای پیرامون خود قرار می‌گیرد و به این ترتیب، بر اثر این تعامل دو گونهٔ عاطفی و شناختی در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و فرایند تنشی ایجاد می‌شود. این فرایند بر دو محور فشاره (گونه‌های عاطفی) و گستره (گونه‌های شناختی) مبتنی است. تلاقی این دو محور در فرایندی تنشی به تولید ارزش‌های جدیدی می‌انجامد. پس می‌توان از تعامل تنشی به‌عنوان پایگاه ارزش‌های معنایی نام برد. «در نظریهٔ فرایند تنشی گفتمان مسئلهٔ رابطهٔ بین عناصر نشانه- معنایی به‌گونه‌ای متفاوت از گونه‌های ساختاری و تقابلی مطرح می‌گردد. درواقع، به‌جای اینکه ما رابطه‌های تثبیت‌شدهٔ تقابلی داشته باشیم، رابطه‌ای نوسانی داریم» (همان: ٦۰). توجه به حضور پویا و فعال کنشگر گفتمانی و طرح محورهای عاطفی و شناختی در گفتمان غزلیات قلندری حافظ در تبیین رابطهٔ نوسانی گونه‌های ارزشی مفید خواهد بود.

۴. فرایند تنشی در گفتمان غزلیات قلندری

با عبور از مطالعات زبانی مبتنی بر ساخت‌گرایی که تقابل‌گرا بود و همچنین، پشت سر گذاشتن نظام روایی مطالعات معنایی که تولید معنا را تابع نظامی منطقی می‌دانست، مسئلهٔ رجوع به سرچشمه‌های ادارک حسی دخیل در تولید معنا مطرح شد که هدف آن درنظر گرفتن نوعی هستی‌شناسی تولیدات زبانی بود. به این ترتیب، جریان تولید معنا با شرایط حسی- ادراکی گره خورد (شعیری، ۱۳۸٤ الف: ۱۳۱). نشانه- معناشناسی پساگرمسی معنا را جریانی سیال می‌دانست که براساس رابطه‌ای تنشی تعریف می‌شد. بر این اساس، نشانه پدیده‌ای است که می‌تواند از صفر تا بی‌نهایت در نوسان باشد. چنین رابطهٔ سیالی که از تلاقی دو محور کمّی و کیفی شکل می‌گیرد، ارزش‌های معنایی جدیدی را تولید می‌کند

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

(شعیری، ۱۳۹۲: ۵۹).

طرحوارۀ تنشی دو بعد فشاره‌ای (قبض) و گستره‌ای (بسط) دارد. فشاره همان بعد عاطفی است که حساسیت زیادی دارد و گستره همان بعد هوشمند است که باعث گشایش، تعدد و فاصله می‌شود. تعامل بین این دو بعد ما را به‌سوی فشار عاطفی هدایت می‌کند که در این صورت، تنش در بالاترین میزان آن تحقق می‌یابد (شعیری، ۱۳۸۵: ۳٤-۳۵). براساس نظریۀ ژاک فونتنی، طرحوارۀ تنشی فرایند گفتمان چهار گونه دارد. این طرحواره از اصل محور x (قبض یا فشاره) و y (بسط یا گستره) پیروی می‌کند. تعامل دو محور x و y به‌وجودآورندۀ چهار حالت است: ۱. طرحوارۀ فرایندی افت یا تنزل تنش؛ ۲. طرحوارۀ فرایندی افزایش یا اوج فشارۀ عاطفی؛ ۳. طرحوارۀ فرایندی افزایش هم‌زمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها؛ ٤. طرحوارۀ فرایندی کاهش هم‌زمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها (ر.ک: همان: ۳۵-٤٤).

تأمل در گفتمان غزلیات قلندری حافظ نشان می‌دهد در ساختار آن‌ها هم‌پیوندی مستقیم و هماهنگی میان فشاره (فشردگی احساس) و گستره (گستردگی شناختی) برقرار است. فشارۀ گفتمانی در این دسته از غزلیات با توصیف حالات مستی، می‌نوشی، نظر به ساقی و معشوق زیبارو حاصل می‌شود و شور و سرزندگی ادراک را به‌دنبال دارد. در عین حال، کنشگر حسی- ادراکی در تعامل با دنیا قرار می‌گیرد و بر اثر همین تعامل است که دو گونۀ عاطفی و شناختی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و فرایند تنشی به‌عنوان پایگاهی ارزش‌ساز شکل می‌گیرد. در این دسته از غزلیات، همواره تعامل پایداری میان دو سویۀ درون‌ادراکی و برون‌ادراکی برقرار است و در این رابطه، حضور فرد به‌عنوان عامل گفتمانی نقشی مؤثر در در تجلیات زبانی دارد. بنابراین، عمل گفتمان عبارت است از: نوعی «حضور»[۹]. این حضور در غزلیات قلندری حافظ حضور جهت‌دار و هدفمندی است که به تولید معنا می‌انجامد. به تعبیر لاندوفسکی، «ساختن معنا در فرایندی تعاملی و درمقابل یک «غیریت»[۱۰] که دربرابر ما حضور دارد، شکل می‌گیرد» (ر.ک: بابک معین، ۱۳۹٤: ۳٦).

حضور «دیگری» در غزلیات قلندری گستردگی شناختی گفتمان را تقویت می‌کند. برمبنای نوع حضور، گسترۀ شناختی در این دسته از غزلیات به دو صورت محقق می‌شود: حضور ساقی، مغ، مغبچه، پیر مغان و هرآنچه فاعل ادراکی را به حالت مستی و سرزندگی می‌رساند و دیگر حضور زاهد و صوفی ریاکار زمان که مجموعۀ کنش‌های آنان در تقابل با کنش‌های

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

رند، ساقی و پیر مغان است. بر این اساس، طرحوارهٔ فرایندی افزایش همزمان فشاره و گستره در غزلیات قلندری حافظ به یکی از دو صورت زیر محقق می‌شود:

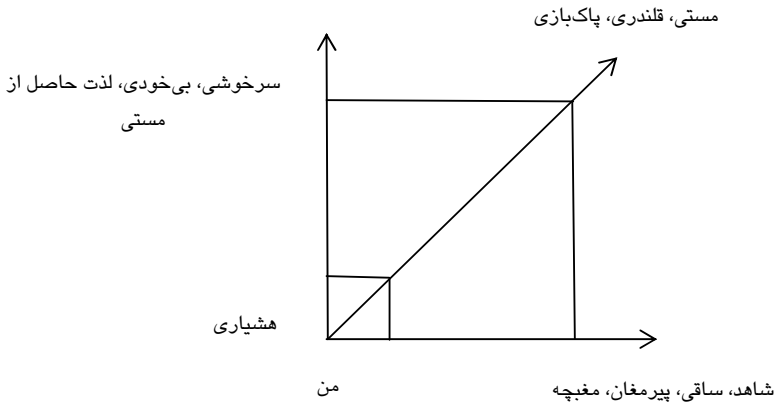

در این طرحواره، حضور کنشگرانی همچون ساقی و پیر مغان نه‌تنها سویهٔ برون‌ادراکی غزل را تقویت می‌کند؛ بلکه در تعامل کامل با سویهٔ درون‌ادراکی یعنی مستی قرار دارد؛ اما در طرحوارهٔ زیر نوع حضور با طرحوارهٔ نخست متفاوت است. در این مورد، حضور زاهد و صوفی به بسط گسترهٔ شناختی گفتمان منجر می‌شود:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

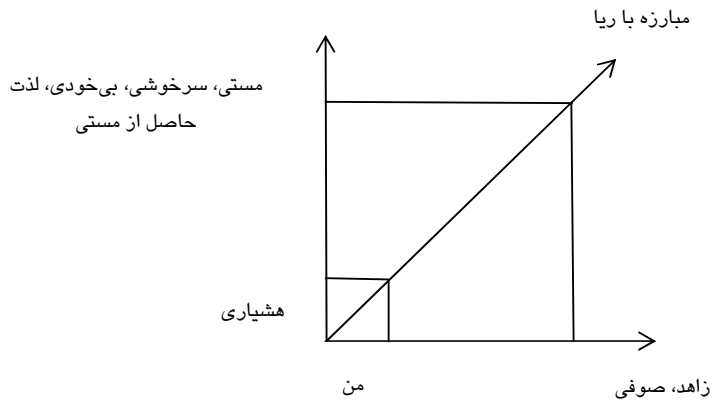

تعامل دو گونهٔ عاطفی و شناختی به شکل‌گیری فرایندی تنشی می‌انجامد و در چنین فضایی است که ارزش‌ها در غزل قلندری شکل می‌گیرد. مستی، قلندری و پاک‌بازی که می‌توان آن را ارزشی فردی و به‌نوعی عاطفی محسوب کرد، در تعامل و ارتباط با ارزش مرامی نقد اجتماع و دین‌مداران ریایی قرار می‌گیرد. مرام اجتماعی حافظ را به‌نوعی می‌توان از گونهٔ شناختی دانست. درواقع، حافظ با طرح مفاهیم رندی و قلندری در گفتمانی منطقی و برنامه‌مدار هدف اجتماعی خود را سامان می‌دهد و به این ترتیب، با پیوند دادن ارزش‌های فردی و اجتماعی و به تعبیر دیگر گونه‌های عاطفی و شناختی و طرح فضای تنشی، به تولید ارزش می‌پردازد.

۵. نظام ارزشی- مرامی غزلیات قلندری حافظ

بررسی نظام ارزشی گفتمان ما را با موضوع چندمعنایی[۱۱] واژهٔ ارزش روبه‌رو می‌کند (شعیری، ۱۳۹۱ ب: ۵۱۰). ارزش می‌تواند زبان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، آیینی، اقتصادی، زیبایی‌شناختی، اخلاقی، فلسفی و... باشد. اما نقطهٔ اشتراک همهٔ ارزش‌ها را در مباحث زبان‌شناختی می‌توان در دو مفهوم نظام[۱۲] و فرایند[۱۳] ارزشی جست‌وجو کرد. به‌طور کلی، در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

نشانه- معناشناسی گفتمان سه نوع نظام ارزشی شناخته شده است:

۱. نظام ارزشی زبان‌شناختی که در آن ارزش مبتنی بر تفاوت است. هر تفاوت معنایی می‌تواند به‌مثابهٔ یک ارزش تلقی شود. درواقع، نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر معناهایی را به‌وجود می‌آورند که می‌توانند با یکدیگر متفاوت باشند و از همین تفاوت‌هاست که ارزش شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۹۲: ٦۲-٦۳). تقابل‌های دوگانه بدون درنظر گرفتن گفتمان و عوامل گفتمان‌ساز نمی‌توانند به ارزش تبدیل شوند. با این وصف، اگرچه زبان‌شناسی ارزش‌های زبانی را بر تمایز و تفاوت مبتنی می‌داند، عوامل دیگری نیز هستند که نمی‌توان نقش آن‌ها را در شکل‌گیری ارزش‌های زبانی نادیده گرفت. این عوامل از منظر شعیری (۱۳۹۱ ب: ۵۱۰-۵۱۲) عبارت‌اند از: بی‌قرینگی، جهتمندی، برگشت‌پذیری، تعمیم‌پذیری و تجدیدپذیری. با این وصف، ارزش‌ها در رابطه‌ای تعاملی با یکدیگر قرار می‌گیرند و به این ترتیب، قادر به ایجاد فرایندی هستند که به تولید نظام ارزشی پویا می‌انجامد.

۲. نظام ارزشی اقتصادی ارزش آن چیزی است که بر اموال مادی اطلاق می‌شود و تضمین‌کنندهٔ شرایط تبادل آن‌ها در چرخهٔ ارتباطی است. در چنین نظامی، ارزش براساس مبادله، مذاکره، گفت‌وگو، هدیه، پیشکش، کمک، دِین و غیره تحقق می‌یابد. مهم‌ترین ویژگی قابل ذکر برای این نظام ارزشی این است که دو گونهٔ ارزشی قابل مذاکره و مبادله برابر تلقی شوند. در غیر این صورت، چرخهٔ ارتباطی ارزش‌ها دچار نقصان، و در آن خلل ایجاد می‌شود.

۳. نظام ارزشی مرامی- اخلاقی یا زیبایی‌شناختی که در آن ارزش مبتنی بر مرام است. در هر نظام مرامی، دو مفهوم بسیار مهم وجود دارد: «ایدئال» و «دیگری». در این حالت، مرام ارزشی است که دارای فایده باشد. اگر برای دیگری همان جایگاه ارزشی را قائل باشیم که برای خود قائلیم و کنش‌های ما درجهت خدمت به هم‌نوع و دفاع از ارزشی جمعی باشد، ما در نظام ارزشی مرامی قرار داریم. در این نظام، ارزش براساس دو محور جانشینی و هم‌نشینی عمل می‌کند. درواقع، کنشگر براساس محور جانشینی نوعی ارزش را که با مرام فردی یا اخلاق و باور اجتماعی او هماهنگی دارد، انتخاب می‌کند و سپس براساس محور هم‌نشینی زبانی که همان فرایند پویای تحقق بخشیدن به آن است، همهٔ توانش‌های خود را به‌کار می‌گیرد. پس برای تحقق نظام مرامی، نیاز به کنشگری است که خود را متعهد به انجام کنشی می‌یابد. چنین کنشی با توجه به ماهیت نظام مرامی در خدمت یک ایدئال و دیگری بوده است

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

و فایده‌ای جمعی دارد. بر این اساس، در نظام مرامی، کنش در خدمت خودبودن نیست؛ بلکه دفاع از ارزشی است که برای دیگران مفید است (شعیری، ۱۳۹۲: ٦۲-٦۳).

در نشانه- معناشناسی گفتمان سه نظام ارزشی مورد نظر در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ زیرا ۱. مفهوم ارزش در زبان شکل می‌گیرد؛ ۲. هر کنشگر در تعامل با کنشگران دیگر قرار دارد و به همین جهت وارد فرایند روایی می‌شود که در آن همه‌چیز مبتنی بر چگونگی مبادلهٔ ارزش‌هاست؛ ۳ درنهایت اینکه گفتمان‌ها محل شکل‌گیری و بروز ارزش‌های اخلاقی، مرامی و زیبایی‌شناسانه هستند (همان‌جا).

حافظ در اشعار قلندری هدفی مرامی- اجتماعی را دنبال می‌کند. نقد اجتماع و مقدس‌مآبانی که ظاهری بسامان دارند اما در باطن از حقیقت دین بی‌بهره‌اند، برای حافظ نوعی ارزش محسوب می‌شود؛ بنابراین، کانون توجه او از «من» فردی به «من» اجتماعی معطوف می‌شود و با درنظر گرفتن رسالتی اجتماعی به تولید ارزش‌های مرامی می‌پردازد. ایدئالی که حافظ در این دسته از غزلیات درپی آن است، همراه و هماهنگ با مرام فردی و اخلاق و باور اجتماعی اوست. در مرام و باور فردی شاعر، گناهی که جنبهٔ شخصی داشته باشد، به‌مراتب ارزشمندتر از عبادت زاهدان و صوفیه ریایی است:

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
(غزل ۱۹٦/ ۷)

در این دسته از غزلیات، با دو دستهٔ عمده از کنشگران مواجهیم: دستهٔ اول کنشگرانی همچون رند، مغ، مغبچه، ساقی و پیر مغان که کنش آنان در خدمت خودبودن نیست؛ بلکه دفاع از ارزشی است که هرچند در ظاهر نادرست و خلاف شرع می‌نماید، می‌تواند برای دیگران و جامعه مفید واقع شود. کنشگر در این‌گونه موارد با حرکتی نمادین (روی آوردن به مستی) مرزهای محدود خودمحوری را پشت سر می‌گذارد و با مطرح کردن دیگری، کنش خود را در خدمت جریانی فراخود قرار می‌دهد. رند حافظ به این شیوه از جاه و آبرو و هرگونه منفعت شخصی می‌گذرد و در جست‌وجوی ارزشی مرامی- سلوکی برمی‌آید. فاعل کنشگر در این دسته از غزلیات به‌دنبال دستیابی به ارزشی است که برای کنشگران دیگر ضدارزش محسوب می‌شود.

دستهٔ دوم کنشگران عبارت‌اند از: زاهد، صوفی و تمام صوفی‌نمایان و مقدس‌مآبانی که

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

عبادت آنان با ریا و نفاق همراه است. اگر این دسته از کنشگران به‌دنبال دستیابی به زهد و سلامت‌طلبی هستند، به این جهت است که این شیوه برای آن‌ها ارزش محسوب می‌شود. ارزش‌های این دسته از کنشگران را می‌توان ارزش‌هایی در خدمت خود دانست. زهد و عبادت ریایی آنان که از حقیقت دین به دور است و فقط در خدمت منافع و باورهای فردی آنان قرار دارد. این دسته از کنشگران نه‌تنها به ارزش‌های مرامی اعتقادی ندارند؛ بلکه تمام توجه آنان معطوف به دستیابی به جاه و آبرو در میان خلق است. این ایده حول محور تمنیات نفسانی آنان شکل می‌گیرد و به همین جهت از منظر حافظ، دارای ارزش و اهمیت نیست.

به این ترتیب، هرکدام از کنشگران چیزی را جست‌وجو می‌کنند که دارای ارزش می‌دانند. حافظ به‌عنوان گفته‌پرداز در تقابل ارزش‌های دوگانه جانب رندی و مستی را می‌گیرد و همواره خود را از زهد ریایی صوفیان مبرا می‌کند:

خدا زان خرقه بیزار است صد بار *که صد بت باشدش در آستینی*

(غزل ۴۸۳/ ۳)

مسلّم است که شیوهٔ حافظ عشق و مستی است:

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است *عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما*

(غزل ۱۰/ ٤)

وی پیوسته به ارزش‌های زاهد و صوفی ریاکار زمان خرده می‌گیرد و راه و رسم آنان را در راه رسیدن به مقصود نارسا می‌داند:

زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه *رند از ره نیاز به دارالسلام رفت*

(غزل ۸٤/ ٦)

ایدئال حافظ، «دیگری» و به تعبیر دیگر، اجتماع را نیز در کانون توجه خود دارد. هرچند مستی و می‌نوشی به‌ظاهر امری فردی محسوب می‌شود، نتیجهٔ آن نفعی اجتماعی دارد. از دل همین مستی است که ارزش‌های دیگر شکل می‌گیرد: مبارزه با ریا و نفاق. به این ترتیب، روی آوردن به مستی و می‌نوشی و بالتبع نقد اجتماع و سالوس‌ورزانی که در غزلیات قلندری پرده از زهد ریایی آن‌ها برداشته می‌شود، راهی است برای پاک‌سازی اجتماع و البته، ترغیب آنان به عشق و رندی و درنهایت یک‌رنگی. بنابراین، مستی در غزلیات قلندری دو جهت دارد: از یک سو، امری است درونی که کنشگر را با عالم عشق پیوند می‌دهد و از سوی دیگر، امری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

است مرامی که نقد اجتماع و درنهایت اصلاح آن را جست‌وجو می‌کند. مستی، قلندری و پاکبازی که می‌توان آن را ارزشی فردی و به‌نوعی عاطفی محسوب کرد، در تعامل و ارتباط با ارزش مرامی نقد اجتماع و دین‌مداران ریایی قرار می‌گیرد.

۵-۱. فراارزش و تراارزش در گفتمان غزلیات قلندری

همهٔ آنچه برای رند حافظ ارزش محسوب می‌شود، در پرتو فراارزشی تعریف می‌شود که ضامن و تکیه‌گاهی برای این ارزش‌هاست. فراارزش آن چیزی است که بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان بر آن استوار است (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۹۹). آنچه در گفتمان غزلیات قلندری حافظ غایب است، پایگاهی است که بتواند تولید ارزش بکند. فونتنی و زیلبربرگ بر این نکته تأکید دارند که فراارزش حربه‌ای است که نظام‌های ارزشی و بار معناییِ آن‌ها را در گفتمان کنترل می‌کند و سبب بروز ارزش می‌شود. اگر فراارزش قادر به ایجاد، کنترل و ضمانت ارزش است، پس چنین ارزشی می‌تواند به‌دلیل برخورداری از حساسیت، ایجاد فضای اعتماد و باور، و تولید هنجارهای متفاوت به‌واسطهٔ رابطهٔ حسی- ادراکی جدید، فرایندی زیبایی‌شناختی را رقم بزند. درواقع، فراارزش و ارزش می‌توانند حساسیت‌های جدیدی را به‌وجود آورند که نتیجهٔ دنیایی با باورهای جدید و استوار بر حساسیت‌های متفاوت است. بی‌شک، چنین دنیایی را می‌توان دنیای زیبایی‌شناختی خواند (همان‌جا).

به گفتهٔ کلود زیلبربرگ (همان‌جا)، مفهوم ارزش از دو جهت در بررسی‌های نشانه- معناشناختی اهمیت دارد: نخست، چرخهٔ ارزش و مبادلهٔ آن بین کنشگرهای مختلف و دیگر، تجزیه و تحلیل ارزشِ ارزش که فراارزش خوانده می‌شود. این فراارزش به‌وسیلهٔ تولید هنجارهای متفاوت، فرایندی زیبایی‌شناختی را ایجاد می‌کند. حافظ برای خلق چنین فضایی از دو شیوهٔ درون‌عاملی[۱۴] و بیناعاملی[۱۵] سود می‌برد.

در برخی موارد، شیوهٔ گرایش زیبایی‌شناختی درون‌عاملی است. این شیوه دارای جنسی عاطفی است. در این‌گونه موارد، گفته‌پرداز وارد رابطه‌ای عاطفی با خود می‌شود. جنبش عاطفی سبب قطع پیوندهای اعتقادی و باورهای شوشگر زیبایی‌شناس با دنیای فرسوده و خالی از معنا می‌شود. این جنبش جریان حسی- ادراکی جدیدی را به‌وجود می‌آورد که بنیان‌های فراارزشی متفاوتی را پی‌ریزی می‌کند و این امر سبب ایجاد شرایطی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

زیبایی‌شناختی می‌شود (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۰). توصیف این فضا در اشعار حافظ به‌شکل‌های مختلفی صورت می‌گیرد. حافظ بارها در اشعار خود به این نکته اشاره می‌کند که در راه عشق احساس غربت و تنهایی می‌کند. در بیت زیر، شاعر با بهره بردن از شیوهٔ درون‌عاملی تنها همراز خود را آه و نالهٔ سوزانش می‌داند:

کارم بدان رسید که همراز خود کنم هر شام برق لامع و هر بامداد باد

(غزل ۱۰۲/ ۲)

علاوه‌بر شیوهٔ یادشده، گاه حافظ در خلق فضای زیبایی‌شناختی از عوامل بیناعاملی نیز بهره می‌گیرد. در این شیوه، گفته‌پرداز به‌جای بیان عوامل احساسی- درونی به توصیف رابطهٔ ناموفق خود با دیگران می‌پردازد. در غزلیات قلندری، زهد ریایی و نفاقی که گریبان‌گیر اجتماع شده، در شکل‌گیری شیوهٔ بیناعاملی نقش مؤثری دارد. بنابراین، این گرایش درواقع از رابطهٔ اجتماعی ناموفقی که بین گفته‌پرداز و زاهدان ریایی ساکن مسجد و صومعه برقرار است، سرچشمه می‌گیرد. حافظ بارها در اشعار خود به این نکته اشاره می‌کند که تفاوت بسیاری بین شیوهٔ او و زاهد و صوفی وجود دارد و آن‌ها از حال او بی‌خبرند:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

(غزل ۷۱/ ۱)

با توجه به اینکه ساکنان مسجد و صومعه پاسخ‌گوی انتظار کنشگر نیستند، جست‌وجوی فضایی دیگر در فعالیت بیناعاملی ضروری به‌نظر می‌رسد. در این حالت است که کنشگر مسجد و صومعه را ترک می‌گوید و با روی آوردن به میخانه و دیر مغان هم‌نشین رندان و قلندرانی می‌شود که همچون او پاک‌باز و وارسته‌اند. آرزوی دستیابی به این فراارزش به‌واسطهٔ عبور از مسجد به میخانه در غزل‌های قلندری حافظ جایگاهی ویژه دارد:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

(غزل ۱۰/ ۱)

وقتی کنشگر متوجه می‌شود در محل اقامت خود (مسجد) جایگاهی که بتواند تولید فراارزش بکند وجود ندارد، تغییر مکان می‌دهد تا با ورود به مکانی دیگر پایگاهی جدید برای ایجاد و تولید ارزش‌های دیگر بیابد. این ارزش‌ها مقدمهٔ دستیابی به فراارزش «عشق و مستی» است. به این علت که این «نقل مکان برای دستیابی به مفعول ارزشی صورت می‌گیرد،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

می‌توان از آن جویایی را استنباط کرد» (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۷). کنشگر در غزلیات قلندری جویای دستیابی به حقیقت است و برای رسیدن به این فراارزش تغییر مکان می‌دهد و به تعامل با کنشگران جدید می‌پردازد. هم‌نشینی با کنشگرانی همچون پیر مغان و ساقی در بسیاری موارد به مبادله ارزش‌ها می‌انجامد:

*صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست		باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد*

(غزل ۱۷۰/ ۲)

با این وصف، ارزش قابلیتِ انتقال بخشی با همهٔ ویژگی‌های خود به چیز دیگری را دارد. این مسئله ثابت می‌کند که ارزش‌ها می‌توانند به ابژه‌ها، عناصر یا عوامل دیگر سرایت کنند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند (ر.ک: شعیری، ۱۳۹۱ ب: ٥١٤).

مستی در غزلیات حافظ فراارزشی است که می‌تواند کنشگر را تا سرحد رهایی از ریا و دست یافتن به عشقی پاک استعلا دهد. این ارزش در گفتمان قلندری شعر حافظ پیوسته درحال جابه‌جایی و انتقال است. نخستین چیزی که این ارزش را در خود جای می‌دهد، باده است. این ارزش از باده به جام، از جام به ساقی و از ساقی به پیر می‌فروش و میخانه منتقل می‌شود. بنابراین، در گفتمان قلندری، ارزش‌ها پیوسته درون نظامی تراارزشی قرار دارند. به این ترتیب، فراارزش در این گفتمان کل جریان زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب بسط استعاری فضای ارزش می‌شود.

۵-۲. ارزش‌های بنیادی و استعمالی

در مطالعات گفتمانی با دو نوع ارزش مواجهیم: «نظام ارزشی استعمالی»[۱۶] (وسیله‌ای) و «نظام ارزشی بنیادی»[۱۷]. در نظام ارزشی «استعمالی»، ارزش‌ها فقط ابزاری برای دستیابی به ارزشی بزرگ‌تر و بنیادی هستند. این وسایل به تحقق برنامه‌ای ارزشی یاری می‌رسانند (شعیری، ۱۳۹۱ الف: ۸۷). در غزلیات قلندری حافظ، آنچه در نگاه اول برای کنشگرانی همچون رند، پیر مغان، پیر خرابات و... ارزش محسوب می‌شود، عبارت‌اند از: روی آوردن به می‌خواری و پشت کردن به مقدساتی همچون مسجد، سجاده و... . دعوت به می و مستی در سراسر این غزلیات دیده می‌شود:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

صوفی بیا که آینه صافیست جام را تا بنگری صفای می لعل‌فام را

(غزل ۷/ ۱)

این نوع باده‌نوشی که از هرگونه شائبهٔ ریا و سالوس مبراست، همواره در غزل حافظ ارزش محسوب می‌شود:

باده‌نوشی که درو روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که درو روی و ریاست

(غزل ۲۰/ ٤)

بالتبع، ارادت‌ورزی نسبت به پیر مغان و روی آوردن به میخانه هم ارزش دیگری است که در سایهٔ توجه به باده‌نوشی مفهوم پیدا می‌کند:

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن درست

(غزل ٤/۳۹)

از منظر حافظ، کلید گشایش امور در دست پیری است راه‌یافته که هدایت رندان و قلندران بر عهدهٔ اوست:

ز کوی مغان رخ مگردان که آنجا فروشند مفتاح مشکل‌گشایی

(غزل ٤۹٥/ ٤)

نکتهٔ درخور توجه در این دسته از ارزش‌ها آن است که کلام حافظ در کاربست دایرهٔ واژگانی مربوط به می و می‌خواری از وضعی زایا برخوردار است. به عبارت دیگر، دایرهٔ واژگان قلندری در شعر حافظ دو سویه دارد: پوستهٔ ظاهری، و عمق و محتوای معنوی. پوسته و سطح ظاهری این الفاظ کنشگر را به روی آوردن به لذتی مادی، یعنی می‌نوشی رهنمون می‌شود؛ اما آیا تمام هدف حافظ معطوف به این لذت ظاهری است؟ بدون شک، کسانی که حافظ را از نظر اعتقادی سهل‌انگار و لاابالی می‌دانند، این‌گونه ابیات را دستاویز قرار داده‌اند. تأمل در این ارزش‌ها ما را به این نکته رهنمون می‌شود که می‌نوشی منتهای همت کنشگران نیست؛ بلکه این ارزش‌ها واسطه‌ای است که کنشگر را به گونهٔ ارزشی متعالی رهنمون می‌شود.

با این وصف، باده‌نوشی و متعلقات آن، یعنی روی آوردن به میخانه و... را در این دسته از غزلیات می‌توان نوعی «ارزش استعمالی» دانست. این ارزش‌ها عموماً جنبهٔ مادی و صوری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

دارند؛ اما ما را با ارزش و حقیقتی متعالی پیوند می‌دهند. این ارزش متعالی که می‌توان باعنوان «ارزش بنیادی» از آن یاد کرد، رازی است که در پسِ می‌نوشی و باده‌گساری نهفته است:

*صوفی از پرتو می راز نهانی دانست		گوهر هر کس از این لعل توانی*

(غزل ٤٨/ ١)

رند حافظ زندگانی را درحال زیستن و تجربه کردن با همهٔ زیر و بالاهایش، به اوج خودآگاهی ارزشی می‌کشاند و ارزش‌های بنیادی آن را فاش می‌کند (آشوری، ١٣٧٩: ٣٠٣). با گذشت از پوستهٔ ظاهری ارزش‌های استعمالی، مفهوم واژگانی همچون خرابات، می و... به‌کلی دگرگون می‌شود. معنای سطحی این دسته از واژگان که عموماً از آن‌ها بوی لذت مادی استشمام می‌شود، به معنایی عمیق و بنیادی پیوند می‌خورد. نظام ارزشی بنیادی که اغلب بر اثر نظام استعمالی حاصل می‌شود، عموماً جنبهٔ معنوی دارد. با این وصف، دیگر نه خرابات جایگاه عیش و خوش‌باشی و می‌نوشی است و نه می بادهٔ گلرنگ سکرآور:

*در خرابات مغان نور خدا می‌بینم		وین عجب بین که چه نوری ز خدا*

(غزل ٣٥٦/ ١)

۶. نتیجه‌گیری

غزل قلندری را- که بر تخریب ظاهر و درهم ریختن اصول متعارف اجتماع و شریعت استوار است- می‌توان از پویاترین و منعطف‌ترین اقسام غزل برشمرد. در این دسته از اشعار، با معانی تثبیت‌شده و پایان‌یافته مواجه نیستیم. فرایند تولید معنا در این دسته از اشعار با جابه‌جایی ارزش‌های متعارف و معمول اجتماع هدایت می‌شود. کلام حافظ در کاربست دایرهٔ واژگانی قلندری از وضعی زایا برخوردار است. این واژگان در شعر حافظ دو سویه دارد: پوستهٔ ظاهری، و عمق و محتوای معنوی. پوسته و سطح ظاهری این الفاظ کنشگر را به روی آوردن به لذتی مادی، یعنی می‌نوشی ترغیب می‌کند؛ اما می‌نوشی منتهای همت کنشگران نیست؛ بلکه این ارزش‌ها واسطه‌ای است که کنشگر را به گونهٔ ارزشی متعالی (ارزش بنیادی) رهنمون می‌شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

به‌طور کلی، ارزش در این دسته اشعار امری مرامی- سلوکی است. روی آوردن به مستی و می‌نوشی و بالتبع، نقد اجتماع و سالوس‌ورزانی که در غزلیات قلندری پرده از زهد ریایی آن‌ها برداشته می‌شود، راهی است برای پاک‌سازی اجتماع و البته، ترغیب آنان به عشق و رندی و درنهایت یکرنگی. بنابراین، مستی در غزلیات قلندری دو جهت دارد: از یک سو، امری است درونی که کنشگر را با عالم عشق پیوند می‌دهد و از سوی دیگر، امری است مرامی که نقد اجتماع و درنهایت اصلاح آن را جست‌وجو می‌کند. با این وصف، نظام ارزشی در این دسته از غزلیات در تعامل دو محور فشاره (قبض) و گستره (بسط) شکل می‌گیرد. تعامل دو گونهٔ عاطفی و شناختی به شکل‌گیری فرایندی تنشی می‌انجامد و در چنین فضایی است که ارزش‌ها در غزل قلندری شکل می‌گیرد. جابه‌جایی و انتقال ارزش در گفتمان قلندری به شکل‌گیری نظامی ترارزشی و گسترش فضای استعاری و نمادین شعر منجر می‌شود و به این ترتیب، کل جریان زبان تحت تأثیر این فضا قرار می‌گیرد.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. هرچند غزل در سیر تاریخی خود فرازونشیب‌های بسیاری را در هر دوره پشت سر گذاشته است، به‌طور کلی می‌توان آن را در یک تقسیم‌بندی مشهور به انواع عاشقانه، عارفانه، تلفیق، قلندری، غزل سبک هندی (غزل مضمون) و غزل سیاسی و وطنی تقسیم کرد (برای آشنایی با اقسام غزل ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۷۹ و ۱۳۷۰: ۲۵-۱۷۰). اصطلاح غزل به تغزلات آغاز قصاید و نیز اشعار عاشقانهٔ ملحون نیز اطلاق شده است (ر.ک: صبور، ۱۳۷۰: ۹۱-۱۳۰). برخی محققان گونهٔ قلندری و رندی را از هم جدا کرده‌اند. تیمور مالمیر (۱۳۸۸: ۵۰) غزلیات حافظ را در چهار ساختار «قلندری، عاشقانه، عرفانی و رندی» طبقه‌بندی می‌کند. او وجه تمایز این دو ساختار را ارتکاب اَعمال خلاف شرع که خاص غزل قلندری است، بیان می‌کند و معتقد است ساختار رندی فقط برای نقد عمل، اندیشه و تدبیرهای نادرست به‌کار می‌رود (همان‌جا). متمایز کردن گونهٔ رندی و قلندری در غزلیات حافظ بسیار دشوار است و در بسیاری موارد نمی‌توان مرز آشکاری بین این دو ساختار غزل درنظر گرفت؛ بنابراین، در پژوهش حاضر گونه‌های رندی و قلندری در راستای هم بررسی می‌شود. مفاهیم قلندری در شعر حافظ به دو شیوه مطرح می‌شود: الف. در ساختار غزلیات دیگر مانند عاشقانه، عارفانه و... . هرچند در این دسته از غزلیات ساختار کلی غزل ماهیتی عرفانی، عاشقانه یا حتی تلفیقی دارد، تک‌بیت‌های رندی و قلندری در این دسته از اشعار مطرح

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

می‌شود. با این وصف، کمتر غزلی از حافظ را می‌توان یافت که از این مفاهیم خالی باشد. ب. دستهٔ دوم غزلیاتی است که ساختار کلی آن قلندرگونه است. این‌گونه غزل‌ها در بسیاری موارد خطاب به ساقی آغاز می‌شود:

*ساقی به نور باده برافروز جام ما		مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما*

(غزل ۱۷۰/ ۱)

وصف رندی، قلندری، روی آوردن به می‌نوشی، عبور از مسجد و صومعه به میکده و... بر فضای کلی غزل سایه افکنده است. هرچند پژوهش حاضر بر دستهٔ دوم اشعار متمرکز بوده، برای تبیین مطالب گاه به اشعار دستهٔ اول (تک‌بیت‌های قلندری) هم استناد شده است.

2. Semiotics
3. Saussure

٤. دلالت رابطهٔ ایجابی است که بین دالّ و مدلول برقرار است. سوسور نشانه‌های زبانی را متشکل از یک دالّ (تصور صوتی) و یک مدلول (تصور مفهومی) می‌داند و رابطهٔ بین این دو را که به نشانه هستی و انسجام می‌بخشد، دلالت می‌نامد (سجودی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱).

5. J. Fontanille
6. Cl. Zilberberg
7. Hjelmslev
8. co-action
9. Présence
10. Altérité
11. Polysémie
12. Système
13. Procés
14. Intransubjectif
15. Intersubjectif
16. Système de valeur d'usage
17. Système de valeur de base

۸. منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۹). ***عرفان و رندی در شعر حافظ***. و۲. تهران: نشر مرکز.
- آقاحسینی حسین و راضیه حجتی‌زاده (۱۳۹۳). «نقشی در خیال، اقتضای حال نشانه‌ها در شعر حافظ». ***شعرپژوهی***. ش۱۹. صص۱-۲٦.
- ابدالی، فرهاد و امیرعلی نجومیان (۱۳۹۲). «خودواسازی تقابل‌های دوگانهٔ حافظ/ زاهد در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

غزلیات حافظ: خوانش دریدایی». ***پژوهش‌های ادبی***. ش٤١. صص٩-٣١.

- اسماعیلی، عصمت، حمیدرضا شعیری و ابراهیم کنعانی (١٣٩١). «رویکرد نشانه‌معناشناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی». ***پژوهش‌های ادب عرفانی***. ش٢٣. صص٦٩-٩٤.
- اکرمی، محمدرضا (١٣٨٨). «میر عاشقان، بررسی نشانه‌شناختی و روابط عمودی غزلی از حافظ». ***شعرپژوهی***. ش١. صص١-١٤.
- بابک معین، مرتضی (١٣٩٤). ***معنا به‌مثابهٔ تجربهٔ زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی***. با مقدمهٔ اریک لاندوفسکی. تهران: سخن.
- برامکی، اعظم و غلامعلی فلاح (١٣٩٣). «بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، رویکرد نشانه‌معناشناختی». ***جستارهای زبانی***. د٥. ش٤. صص٤٥-٦٦.
- پوشنه، آتنا (١٣٩١). «نظام ارزشی در گفتمان اتیک براساس داستان "در خم راه" اثر ابراهیم گلستان» در ***نامهٔ نقد: مجموعه‌مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات***. به‌کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانهٔ کتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (١٣٧٨). ***دیوان***. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. چ٢٥. تهران: صفی علیشاه.
- رهنما، هادی (١٣٩٢). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی "کرامت" در قرآن با تأکید بر الگوی تنشی». ***پژوهشنامهٔ تفسیر و زبان قرآن***. ش٢. صص٢٤-٤٢.
- رهنما، هادی، احمد پاکتچی و حمیدرضا شعیری (١٣٩٤). «تحلیل فرایندهای گفتمانی سورهٔ قارعه با تأکید بر نشانه‌شناسی تنشی». ***جستارهای زبانی***. د٦. ش٤. صص٣٩-٦٨.
- سجودی، فرزان (١٣٨٨). ***نشانه‌شناسی: نظریه و عمل (مجموعه‌مقالات)***. چ٢. تهران: نشر علم.
- سوسور، فردینان دو (١٣٧٨). ***دورهٔ زبان‌شناسی عمومی***. ترجمهٔ کوروش صفوی.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

تهران: هرمس.

- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸٤ الف). «بررسی نقش بنیادین ادراک حسی در تولید معنا». ***پژوهشنامهٔ علوم انسانی***. ش٤٥ و ٤٦. صص۱۳۱-۱٤٦.
- ـــــــــــــــ (۱۳۸٤ ب). «مطالعهٔ فرایند تنشی گفتمان ادبی». ***پژوهش زبان‌های خارجه***. ش۲٥. صص۱۸۷-۲۰٤.
- ـــــــــــــــ (۱۳۸٥). ***تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان***. تهران: سمت.
- ـــــــــــــــ (۱۳۹۱ الف). ***مبانی معناشناسی نوین***. چ۳. تهران: سمت.
- ـــــــــــــــ (۱۳۹۱ ب). «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه- معناشناختی» در ***نامهٔ نقد: مجموعه‌مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات***. به‌کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانهٔ کتاب.
- ـــــــــــــــ (۱۳۹۲). «نظام تنشی و ارزشی از دیدگاه نشانه- معناشناسی سیال: الگویی جهت تحلیل گفتمان انتقادی». ***ویژه‌نامهٔ زبان و متن***. سایت انسان‌شناسی و فرهنگ (www.anthropology.ir). س۲. ش۳. صص٥۹-٦٦.
- شعیری، حمیدرضا و دینا آریانا (۱۳۹۰). «چگونگی تداوم معنا در چهل نامهٔ کوتاه به همسرم از نادر ابراهیمی». ***نقد ادبی***. ش۱٤. صص۱٦۱-۱۸٥.
- شعیری، حمیدرضا و سمیه کریمی‌نژاد (۱۳۹۱). «تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داش‌آکل صادق هدایت». ***مطالعات زبان و ترجمه***. ش۳. صص۲۳-٤۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). ***سیر غزل در شعر فارسی***. تهران: فردوس.
- ـــــــــــــــ (۱۳۷۳). ***انواع ادبی***. چ۲. تهران: فردوس.
- صبور، داریوش (۱۳۷۰). ***آفاق غزل فارسی***. تهران: گفتار.
- عباسی، علی (۱۳۹۱). «کارکرد نحو روایی (مدل کنشگران) در تئاتر لورانزاسیو اثر موسه» در ***نامهٔ نقد: مجموعه‌مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات***. به‌کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانهٔ کتاب.
- عباسی، علی و هانیه یارمند (۱۳۹۰). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه- معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». ***جستارهای زبانی***. ش۷. صص۱٤۷-۱۷۲.
- فاضلی، فیروز و هدی پژهان (۱۳۹۳). «فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ».

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

پژوهش‌نامهٔ ادب غنایی. ش۲۳. صص۲٤٤-۲۲۷.

- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸٦). ***شرح مثنوی شریف***. ج۲. چ۱۲. تهران: قلم.
- مالمیر، تیمور (۱۳۸۸). «ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی». ***فنون ادبی***. ش۱. صص٤۱-٥٦.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲). «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ». ***زبان و ادبیات فارسی***. ش۷٤. صص٦۹-۹۲.
- Greimas, A. J. et J. Courtés (1993). *Sémiotique.* Dictionnaire Raisonné de La Théorie du Langage.
- Hjelmslev, L. (1985). *Nouveaux Essais.* Paris: PUF.

-Rabelais, F. (1973). Euvres Complétes, Le tiers-Livre, chap. 37 Paris: Seu.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

References

- Abbasi, A. (2012). "The function of narrative grammar (Actantial Model) in the theater of Lorenzaccio by Musset". *Nameye Naghd.* Gathered by Hamid Reza Shairi. Tehran: Khane Ketab [In Persian].
- Abbasi, A. & H. Yarmand (2011). "Transition from the semiotic square to tensive square: the case study of "Mahi Siahe Kochoulou". *Language Related Research.* Vol. 7. Pp. 147-172 [In Persian].
- Abdali, F. & A.A. Nojoomiyan (2013). "A semantic study of binary opposition of Hafiz/Zahed from a Derridean deconstructive approach". *Literary Researches.* Vol. 41. Pp. 9-31[In Persian] .
- Aghahosaini, H. & R. Hojjati Zade (2014). "Naghshi dar kheyal: Eghtezaye Hale Neshaneha dar Shere Hafiz". *Poetry Studies.* Vol. 19. Pp. 1-26] In Persian] .
- Akrami, M.R. (2009). "Mire Asheghan: semiotic research and vertical relationships of Hafiz Poem". *Poetry Studies*. Vol. 1. Pp. 1-14] In Persian] .
- Ashuri, Daryoosh (2000). *Mysticism and Drunkenness in Hafiz Poem.* 2th edition. Tehran: Markaz [In Persian] .
- Ismaeli, E.; H.R. Shairi & I. Kanani (2012). "A semiotic approach to Daghughi Tale of Mathnavi: from semiotic square to tensive square". *Researches on Mystical literature*. Vol. 23. Pp. 69-94[In Persian] .
- Babak Moein, M. (2015). "Signification as Lived Experience: Transition from Classic Semiotics to Semiotics with Phenomenological Perspective", Introduction by Eric Landwski. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Baramaki, A. & Gh.A. Fallah (2015). "Reconstruction of emotional meanings in the axiological process of discourse in Rostam and Sohrab Story: semiotic approach". *Language Related Research.* Vol. 5. No 4. Pp. 45-66 [In Persian].
- Fazeli, F. & H. Pazhhan. (2014). "Exceeding binary opposition in Divan of Hafiz". *Journal of Lyric Literature Reasearches.* Vol. 23. Pp. 227-244 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

- Fontanille, J. et. Cl. Zilberberg (1996). "Valence/ Valeur". Nouvaeux Actes Sémiotiques. No. 46-47. Limoges: PULM.
- Foroozanfar, Badi Al-Zaman (2007). *Sharhe Mathnavi Sharif.* Vol. 2. 12ed. Tehran: Ghalam [In Persian].
- Greimas, A. J. et J. Courtés (1993). *Sémiotique.* Dictionnaire Raisonné de La Théorie du Langage.
- Hafiz, Shams Al-din Mohammad (1999). *Poems.* Edited by Khalil Khatib Rahbar. 25th edition. Tehran: Safi Ali Shah [In Persian].
- Hjelmslev, L. (1985). *Nouveaux Essais.* Paris: PUF.
- Rabelais, F. (1973). *Euvres Complétes, Le tiers-Livre,* chap. 37 Paris: Seuil.
- Malmir, T. (2009). "Coherent structure of Hafiz's Poems". *Literary Arts.* Vol. 1. Pp. 41-56 [In Persian].
- Nabiloo, A.R. (2013). "Evaluation of the binary oppositions in the Ghazals of Hafiz". *Persian Language and Literature.* Vol. 74. Pp. 69-92. [In Persian].
- Pooshne, A. (2012). "Axiological regime in ethic discourse according to *Dar Khame Rah* Story of Ibrahim Golestan". *Nameye Naghd.* Gathered by Hamid Reza Shairi. Tehran: Khane Ketab [In Persian].
- Rahnama, H. (2013). "Tensive semiotics of "Kiramat" (dignity) in the Quranic discourse". *Journal of Quranic Interpretation and Language.* Vol. 2. Pp. 24-42 [In Persian].
- Rahnama, H.; A. Pakatchi & H.R. Shairi (2015). "Tensive semiotics of discourse in Surat Al-Qāriah; a new approach in semiotics of the Qurānic discourse". *Language Related Research.*Vol. 6. No 4. Pp 39-68 [In Persian].
- Saboor, D. (1991). *Persian Lyrics Horizons.* Tehran: Goftar. [In Persian].
- Saussure, F. de (1999). *Course de General Linguistique. Trans by Koorosh Safavi.* Tehran: Hermas [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]

- Shairi H.R. (2005a) "An examination of the basic role of perception in meaning production". *Human Sciences.* No. 45 & 46. Pp. 131-146 [In Persian].
- Shairi H.R. (2005b) "Tensive regime of literary discourse". *Foreign Language Research Journal.* Vol. 25. Pp. 187-204 [In Persian].
- Shairi H.R. (2006). *Analyse Sémiotique du Discours.* Tehran: SAMT [In Persian].
- Shairi H.R. (2012a). *Les Préalables de la Nouvelle Sémiotique.* 3th edition. Tehran: SAMT [In Persian].
- Shairi H.R. (2012b). "Axiological regime of literary discourse: semiotic approach". *Nameye Naghd.* Gathered by Hamid Reza Shairi. Tehran: Khane Ketab [In Persian].
- Shairi H.R. (2013). "Tension and axiological system according to dynamic semiotics: a model for critical discourse analysis". *Special Issue of Language and Text.* Anthropology and Culture site. Year 2. No 3. Pp. 59-66 [In Persian].
- Shairi H. R. & D. Areyana (2011). "A survey of continuity of signification in forthy short letters to my wife, by Nader Ebrahimi". *Literary criticism.* Vol. 14. Pp. 161-185 [In Persian].
- Shairi H.R. & S. Karimi Nejad (2012). "An analysis of existential regime in literary discourse". *Language and Translation Studies.* Vol. 3. Pp. 23-43 [In Persian].
- Shamisa, S. (1991). *The Process of Lyrics in Persian Poetry.* Tehran: Ferdows [In Persian].
- _____ (1994). *Literary Genres.* Tehran: Ferdows [In Persian].
- Sojoodi, F. (2009). *Semiotics: Theory and Practice.* 2th edition. Tehran: Elm [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.1.1.9]